

کامیابی معتضد در مدیریت بحران مالی خلافت عباسی

دکتر علی نازمیان فرد دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد
یاسمین حاتم الابرهمی دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ تشیع

چکیده

معتضد، یکی از مقتدرترین خلفای نیمه‌ی دوم خلافت عباسی بود که در ابتدای زمامداری خود با بحران مالی ناشی از تهی شدن خزانه، کسری بودجه و ناتوانی دولت در پرداخت حقوق کارکنان مواجه شد. گرچه او این نابسامانی‌ها را از پیشینیان خود به ارث برده بود؛ اما هرگز اجازه نداد که این دشواری‌ها ادامه یابد و ارکان خلافت را متزلزل سازد. پرسشی که این مقاله می‌کوشد تا به روش توصیفی - تحلیلی برای آن پاسخی جستجو کند، این است که معتضد با اتخاذ کدام شیوه و راهبرد توانست بحران مالی روزگار خود را مدیریت کند و موانع موجود را از میان بردارد؟ یافته‌های این پژوهش، ناظر به این معاست که او برای حل این معضل، در سه عرصه سیاسی، مالی و اداری وارد عمل شد و با استخدام کارگزاران باکفایت، روش‌ها و راهبردهای مناسبی را در هر سه عرصه برای رسیدن به هدف در پیش گرفت و با کامیابی، بحران موجود را مدیریت کرد و اوضاع را به سمت روالمندی به پیش برد.

واژه‌های کلیدی: خلافت عباسی، معتضد، ابن فرات، بحران مالی، مالیات ارضی.

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۳/۵/۵

E-mail:nazemian@um.ac.ir

مقدمه

نیمه دوم خلافت عباسی که با نفوذ ترکان و سلطه تدریجی آنها بر ارکان قدرت آغاز شد، اقتدار پیشین خلفا و نظم مدنی و اجتماعی دارالخلافه را از میان برداشت و زمینه را برای بروز ناملایمات سیاسی و تنگناهای مالی و اقتصادی همواره کرد. معتضد در شرایطی بر اریکه خلافت تکیه زد که خزانه دولت عباسی به علت شرایط دشواری که در عهد خلیفه پیشین معتمد علی الله دامنگیر عباسیان گردید، از اندوخته‌ها تهی شده بود. در این دوره، علاوه بر شورش‌های خوارج، قیام زنگیان نیز قریب به پانزده سال از توان مالی و نظامی عباسیان فرو کاست و انتزاع مصر و شام توسط طولونیان و بخش‌هایی از ایران توسط صفاریان، عملاً این مناطق را از حوزه اقتدار خلیفه عباسی خارج کرد. جدایی این مناطق، دستگاه خلافت را از عواید حاصله، بویژه مالیات‌های ارضی که منبع عمده درآمد دولت در این روزگار محصول می‌شد، محروم کرد. افزون بر این موارد، رفتارهای غیر مسئولانه وزیر عباسیان - اسماعیل بن بلبل - در بذل و بخشش‌هایی که به اطرافیان خود داشت، در تضعیف بنیه مالی دولت عباسیان بی‌تأثیر نبود.

معتضد، اینک وارث نابسامانی‌هایی بود که از دوره اسلاف او بر جای مانده بود. بی‌تردید، تداوم این وضعیت نامطلوب می‌توانست بنیان‌های اقتدار دستگاه خلافت را متزلزل کند و جامعه را دستخوش آشوب و ناآرامی سازد. خلیفه بدون فوت وقت، راهبردهای نوینی را برای جلوگیری از کمبودهای مالی و نیز راهکارهایی را برای افزایش بودجه و موجودی خزانه خلافت اتخاذ کرد؛ به طوری که سیاست‌های او در پایان دوره زمامداری، نه تنها به رفع کسری بودجه که به ذخیره میلیون‌ها دینار و درهم در خزانه دولت عباسی انجامید. در واقع، اقدامات اصلاحی او موجب تجدید حیات دولت عباسی گردید و آن را از زوال و فروپاشی نجات داد. کامیابی‌های خلیفه در بهبود اوضاع مالی دستگاه خلافت، ریشه در تمهیدات سیاسی، اقتصادی و اداری وی و هماهنگ ساختن وزیر، مسئول بیت المال و امیر سپاه با یکدیگر داشت که به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

تمهیدات سیاسی

تردیدى نیست که خلیفه از حیث جایگاه عالی‌های که در اشراف به امور خلافت داشت، می‌توانست عمده‌ترین نقش را در بهبود اوضاع مالی دولت ایفا کند. معتضد از محدود خلفای نیمه دوم خلافت عباسی بود که خصایص و ممیزات برجسته‌ای نظیر ذکاوت سیاسی، شخصیت مقتدر و تجربه‌های فراوان نظامی را در خود جمع کرده بود (Kennedy, 1993:7/760) و از این حیث، در مواجهه با مشکلات فرا روی، نسبت به خلفای قبل و بعد از خود، از موقعیت متفاوتی برخوردار بود.

معتضد، اقتدار خود را در عرصه‌های مختلف مدیریت دولتی به خوبی نشان داد. تسلط بلا منازعی که در طول دوران زمامداری‌اش بر سپاه عباسیان داشت، مانع از هر گونه شورش و ناآرامی نظامیان شد. این امر، به خودی خود، دستاورد بزرگی را برای خلافت عباسی به همراه آورد. چه، پیش از این، سپاهیان در بسیار از بی‌ثباتی‌های سیاسی و نامالایمات اقتصادی برای خلفای پیشین درد سرها آفریدند و حتی در مواقع لازم، خلیفه را از میان برمی‌داشتند؛ از باب نمونه، پیش از روی کار آمدن معتضد، خلفایی نظیر متوکل، مستعین، معتز و مهتدی در چنبره چنین مشکلاتی گرفتار شدند و حتی بعد از او هم مقتدر و قاهر نتوانستند از این مخمصه‌ها رهایی یابند (مسعودی، ۱۹۸۲م: ۱۴۴/۴ و ۱۶۶ و ۱۸۲؛ ابن جوزی، ۱۹۹۵م: ۱۱۹/۸ و ۱۲۵). معتضد با اقتدار لازم، سپاه را در کنترل و اطاعت خود در آورد و از آن به مثابه ابزاری برای اهداف و مقاصد خلافت بهره گرفت که از آن میان می‌توان به احیای حاکمیت او بر مناطقی نظیر: ری، آمد، ماردین و موصل اشاره کرد (طبری، بی‌تا: ۳۶/۱۰ و ۷۰؛ ابن اثیر: ۱۹۶۵: ۴۶۶/۷؛ حموی، ۱۹۸۶: ۵۶/۱). کشاندن این مناطق به عرصه قلمرو خلافت، بر درآمدهای دولت عباسی از طریق مالیات‌های مأخوذه افزود. هر چند درگیری‌های سپاه خلافت و تجزیه‌طلبان این مناطق، خرابی‌های فراوان را به بار آورد (طبری، همان: ۳۸/۱۰؛ Bowen, 1928:44)؛ اما درایت معتضد مانع از آن شد که سپاه او با طولونیان در مصر و شام و صفاریان در ایران درگیر شود و خود را به یک جنگ فرسایشی گرفتار سازد. چه، ورود به این عرصه، علاوه بر اینکه ضمانتی برای پیروزی او به همراه نداشت، وجود حاکمان تجزیه‌طلب این مناطق هم تهدیدی علیه حکومت مرکزی به شمار نمی‌آمدند و به یک اعتبار، خلافت عباسی را مورد تأیید قرار داده بودند (Kennedy, 1986:183). علاوه بر این، هر گونه درگیری با این دولت‌ها، هزینه‌های فراوانی را بر دستگاه خلافت تحمیل می‌کرد که نه تنها خارج از توان دولت عباسی بود؛ بلکه مانع از آن می‌شد که دستگاه خلافت بتواند بر مشکلات مالی فائق آید (صابی، ۱۹۵۸: ۲۶-۱۵). این درایت را معتضد پیش از این در سرکوب شورش زنگیان کسب کرده بود.

او به عنوان یکی از سرداران سپاه عباسی در فرو نشانیدن این خیزش نقش اساسی ایفا نمود (طبری، بی تا: ۵۷۰/۹-۵۵۷). راهبردی که او در برخورد با این موانع در پیش گرفت، ترکیبی از قاطعیت و انعطاف بود (Kennedy, 1986: 183) که نمونه بارز آن را می‌توان در سرکوب شورش موصل جستجو کرد. مناطق موصل و جزیره از همان ابتدای روی کار آمدن معتضد، از وضعیت ناآرامی برخوردار بودند. دوری این مناطق از بغداد و سلطه ترکان بر دارالخلافه و ضعف دولت مرکزی عباسیان، فرصتی فراهم کرد تا خوارج این منطقه به همراهی بنوشیبیان دست به شورش بزنند. معتضد، در سال ۲۸۱ هجری، شخصاً به موصل لشکر کشید و شورش هارون شاری خارجی را فرو نشانید و دستور داد تا هواداران او را در سراسر عراق و یمن مورد تعقیب قرار دهند (سیوطی، ۱۹۸۶م: ۳۱۹؛ شاکر، ۲۰۰۷: ۲۸۳). به هنگام بازگشت از موصل و عبور از سکونتگاه بنوشیبیان بود که بزرگان این قبیله از خلیفه خواستند تا از جرم آنها در همراهی با خوارج درگذرد. معتضد، پانصد نفر از آنها را به گروگان گرفت و با خود به بغداد برد و مابقی را مورد عفو قرار داد (طبری، بی تا: ۳۲/۱۰).

در حقیقت، اقتدار خلیفه موجب شد تا نیروهای گریز از مرکز، روابط جدیدی را با دارالخلافه بغداد در پیش گیرند و از در اطاعت وارد شوند. طولونی‌ها در عوض به رسمیت شناخته شدن حق فرمانروایی‌شان بر مناطقی که به تصرف در آورده بودند، حاضر شدند که سالانه، مبلغ کلانی از مالیات‌های مأخوذه- حدود ۴۵۰۰۰۰ دینار به خزانه خلافت عباسی در بغداد ارسال نمایند و ایالت‌های قنسرین و عواصم نیز به زیر فرمان خلیفه بازگشتند (همان: ۷۰/۱۰). بدین سان، برای رسیدن به اهداف مشابه با طولونیان بود که صفاریان چهار میلیون درهم را به دربار خلیفه بغداد پیشکش کردند (مسعودی، ۱۹۸۲: ۳۳۷/۴؛ طبری، بی تا: ۳۰/۱۰).

پس از آن صفاریان که توسط سامانیان منقرض شدند، تمامی سرزمین ایران تحت سلطه عباسیان در آمد و معتضد، مأموران مالیاتی خود را به مناطق مختلف ایران زمین فرستاد تا به وصول مالیات‌ها بپردازند (ابن جوزی، ۱۹۹۵: ۳۲۱/۷ و ۳۳۹؛ طبری، بی تا: ۷۷/۱۰). تصاحب این مناطق و جمع آوری مالیات‌های آن‌ها به سهم خود در بهبود وضعیت خزانه مرکزی دولت عباسی ایفای نقش کرد.

علاوه بر این، اقتدار خلیفه و سلطه تام و تمام او بر سپاه خلافت، زمینه را برای ایجاد ثبات سیاسی هموار کرد. این امر، به نوبه خود، نتایج مالی و اقتصادی فراوانی را به همراه آورد. اقتدار روز افزون معتضد موجب شد که دولت عباسی در زمان حاکمیت او چیزی از محدوده قلمرو خود را از دست ندهد. و به تبع، از درآمدهای مالیاتی آن کاسته نشود و شرایط اقتصادی به گونه‌ای بهبود یابد که قیمت‌ها سیر نزولی پیدا کند (فوزی، ۱۹۹۸: ۴۹). کاهش قیمت‌ها، مردم و دولت را منتفع نمود. بهره‌ای که از این امر

نصیب دولت شد، این بود که کاهش قیمت‌ها، موجب کاهش تقاضای سپاهیان برای افزایش حقوق گردید. این امر به نوبه خود، مانع از آن شد که دولت در پیشبرد طرح‌های خود با کسری بودجه مواجه شود. مردم نیز از این جهت بهره‌مند شدند که در عصر ثبات و امنیت، بازرگانان با اطمینان خاطر به تجارت روی آوردند و بازارها رونق گرفت و کسبه شروع به فعالیت کردند و دولت نیز از مالیات‌هایی که بازاریان و تاجر پیشگان می‌پرداختند، بهره‌مند گردید (یعقوبی، ۱۹۶۰م، ج ۲: ۳۹۹).

اقدامات مالی و اقتصادی

در عهد حاکمیت معتضد، دولت عباسی برای افزودن درآمدهای خود، دست به اقدامات متعدد مالی و اقتصادی زد. نخستین اقدامی که در این راستا به عمل آورد، اصلاح مالیات ارضی بود که عمده‌ترین منبع تأمین خزانه به شمار می‌آمد. مسأله جبايت خراج از همان ابتدای فتوح اسلامی در عراق، تا روزگار معتضد، برای کشاورزان مناطق شمالی و شمال شرقی عراق (جزیره و موصل) دردسر آفرین شده بود. جبايت خراج این مناطق، همزمان با شروع نرووز ایرانی بود که با برداشت محصول فاصله داشت. کشاورزان مجبور بودند پیش از برداشت محصول، مالیات‌های خود را بپردازند. این وضعیت، نه تنها آنان را وادار به استقراض می‌کرد؛ بلکه در شرایط دشوارتر، راهی جز ترک زمین‌های کشاورزی در پیش پای آنها نمی‌نهاد. متوکل، نخستین خلیفه‌ای بود که بر آن شد زمان جبايت خراج این مناطق را تغییر دهد. او از ابراهیم بن عباس صولی، متصدی دیوان خراج خود خواست تا متن نامه تأخیر زمان جبايت خراج را آماده سازد؛ اما خلیفه پیش از تنفیذ این دستور العمل، به دست ترکان به قتل رسید (ابن العماد حنبلی، ۱۹۷۸: ۱۹۲/۲؛ عبد الباقی، ۱۹۹۱: ۱۰۷). زمانی که معتضد به قصد سرکوب شورش خوارج به موصل رفته بود، کشاورزان این منطقه به نزد او شکایت بردند و از او خواستند تا با تأخیر زمان جبايت خراج، مانع از تضييع حقوق دیمی کاران این منطقه شود که موصل را به یکی از مراکز عمده تولید گندم و جو بدل کرده‌اند (طبری، بی تا: ۳۹/۱۰؛ عبد الباقی، ۱۹۹۱: ۱۰۷). خلیفه نیز با صدور دستور العملی که به «نیروز معتضدی» شهرت یافت، زمان جبايت خراج را از اول آذار (فروردین) به یازدهم هزیران (اوایل خرداد) تغییر داد و مصر و شام را مطابق با تقویم قبطی و رومی مستثنا نمود (طبری، بی تا: ۳۹/۱۰؛ الدوری، ۱۹۹۵: ۵۹). خلیفه با این دستور العمل توانست مشکل کسانی که با نرسیدن فصل برداشت محصول، ناچار بودند، مالیات‌های خود را پیشاپیش بپردازند، حل کرد. در واقع، جبايت خراج تا پیش از روزگار معتضد، هم برای کشاورزان و هم برای مأموران مالیاتی مشکل آفرین شده بود

(مقریزی، بی تا: ۲۷۳؛ عسکری؛ ۱۹۸۷: ۲۱۸؛ متز، ۱۳۷۷: ۱۵۴)؛ اما درایت خلیفه در تغییر زمان جبایت آن، منافع هر دو سو را تأمین کرد. از یک سو کشاورزان فرصت یافتند تا بعد از برداشت محصول، مالیات‌های خود را بپردازند و از سوی دیگر، مأموران مالیاتی نیز بدون هیچ مقاومتی از جانب کشاورزان، توانستند در موعد مقرر، به جبایت خراج روی آورند و آن را به تأخیر نیندازند.

دومین اقدام معتضد، اعطای وام به کشاورزان بود تا با خرید بذر و لوازم کشاورزی بتوانند در بهبود کشت و زرع و افزایش عایدات خود از زمین توفیقات بیشتری حاصل کنند (تنوخی، ۱۹۳۰: ۶۶/۸؛ فوزی، ۱۹۹۸: ۴۹) این اقدام، نه تنها به افزایش استحصال از زمین و به تبع، فزونی درآمد کشاورزان انجامید که به طرز غیر مستقیم، بر منابع دولت عباسی هم افزود. چه، دولت توانست با افزایش محصولات کشاورزی، مالیات بیشتری را از کشاورزان وصول کند و بر میزان درآمدهای خزانه بیفزاید.

نشانه‌های دیگری از عزم معتضد برای حفظ درآمدهای دولت عباسی از زمین‌های کشاورزی را می‌توان در سیاستی یافت که او پس از سرکوب شورش قرمطیان در جنوب عراق اتخاذ کرد. از باب نمونه، زمانی که سپاه خلافت توانست شورش قرمطیان عراق را سرکوب نماید و شماری از آنها را به قتل برساند، خلیفه فرمان به منع تعقیب فراریان داد؛ زیرا بیشتر کارگران اراضی مناطق جنوبی عراق را قرمطیان تشکیل می‌دادند (طبری، بی تا: ۸۲/۱۰) و خلیفه نمی‌خواست که زمین‌های این مناطق، متروکه شود و دولت عباسی از عواید آن محروم گردد. او حتی مایل نبود که این زمین‌ها به اشخاص دیگری اجاره داده شود؛ زیرا نمی‌خواست در وقفه‌ای که در نقل و انتقال این اراضی صورت می‌گرفت، از میزان عواید ثابتی که نصیب خزانه می‌شد، کاسته شود (صابی، ۱۹۵۸: ۲۸۰).

افزون بر این، دولت عباسی زمین‌های موسوم به «اراضی سلطانی» را در اختیار داشت که در آمد سرشاری را برای خزانه تولید می‌کرد؛ از باب نمونه، در آمد زمین‌های سلطانی در عهد معتضد و فرزندش مکتفی به علاوه درآمدهای سواد، زمین‌های اهواز و اراضی شرق و غرب بغداد، چیزی حدود ۴۶۸۳۰۰۰۰ دینار بود (مسکویه، ۱۹۱۴: ۱۹۱/۱؛ ۲۴۰/۱؛ دجیلی، ۱۹۷۶: ۱۹۷). علاوه بر این، درآمدهای حاصله از

اراضی کشاورزی موسوم به اقطاع و ایجار هم چشمگیر و قابل توجه بود (صابی، ۱۹۵۸: ۲۰۹).

معتضد با درک اهمیت درآمد زمین‌های کشاورزی بود که توجه ویژه خود را به شیوه‌ها و ادوات آبیاری معطوف داشت تا با تأمین آب کافی برای کشاورزان، خاطر آنها را از این حیث برای افزایش محصول آسوده سازد و از این طریق بر درآمدهای دولت بیفزاید. بهبود و توسعه نظام آبیاری، منافع هر دو سو را تأمین می‌کرد؛ از اینرو، معتضد دستور داد تا با لایروبی دهانه رود کارون، جریان آزاد آب را به سوی زمین‌های کشاورزی تسهیل کنند (طبری، بی تا: ۱۰: ۴۶ ابن جوزی، ۱۹۹۵: ۴۹۰/۷). همچنین با

پرداخت ۱۳۰۰ دینار به بستن یکی از منافذ و خروجی‌های آب فرمان داد (صابی، ۱۹۵۸: ۱۸۴؛ دجیلی، ۱۹۷۶: ۱۲۳) تا از اتلاف آب مورد نیاز کشاورزان جلوگیری شود.

گذشته از این، دولت عباسی کوشید تا برای اختلاف میان کشاورزان مناطق همجوار، در بهره‌برداری از آب مورد نیاز، چاره‌جویی کند؛ از باب نمونه، زمانی که مردم بادوریا و ساکنان نواحی ساریه بر سر چگونگی استفاده از آب به اختلاف افتادند، معتضد هیأتی را مرکب از وزیر خود- قاسم بن عبیدالله- بدر-امیرالامراء- و ابن فرات- مشاور مالی خلیفه- را به محل اختلاف اعزام نمود تا از نزدیک با سران هر دو سو وارد گفتگو شوند و مسأله را به نحو شایسته‌ای حل کنند (صابی، ۱۹۵۸: ۲۷۸؛ الدوری، ۱۹۹۵: ۶۱).

در حقیقت، این گونه اقدامات که رونق کشت و زرع را به همراه آورد، میزان عواید و درآمدهای دولت عباسی را در بخش کشاورزی به طرز بی‌سابقه‌ای افزایش داد. بارزترین نمونه آن، مالیات ارضی منطقه سواد بود که تا میزان بیست و هشت میلیون درهم ارتقا یافت که این مبلغ از روزگار خلافت عمر بن خطاب به این سو، بی سابقه بود (صابی، ۱۹۵۸: ۲۰۹؛ مقدسی، ۱۹۸۷: ۱۱۸). به موازات آن، شیوه دیگری که معتضد برای جلوگیری از کاستن خزانه دولتی به کار گرفت، اجرای سیاست صرفه‌جویی اقتصادی برای کم کردن مخارج و هزینه‌ها بود (ابن جوزی، ۱۹۹۵: ۲۶۰/۷)؛ از اینرو، طی دستور العملی خواست تا از ریخت و پاش‌های خادمان و ملازمان درباری جلوگیری شود و هزینه‌های اضافی بر دولت تحمیل نگردد (مسعودی، ۱۹۸۲: ۲۳۲/۴). در همین راستا بود که او روزهای کاری اداری را از شش روز به پنج روز در هفته تقلیل داد و از این راه، مانع از هدر رفتن مبلغ ۴۷۷۰ دینار در سال شد (صابی، ۱۹۵۸: ۲۷؛ Ahsan, 1979: 285). حتی بخشی از حقوق مأموران دولتی را در ازای دریافت آذوقه اسب‌هایشان کم کرد و از این طریق، مبلغ قابل توجهی را به خزانه برگرداند (صابی، ۱۹۵۸: ۱۶، ۱۹). او از زمیندارانی که از خدمات آبرسانی دولت از رودخانه کارون بهره‌مند می‌شدند، خواست تا هزینه‌ای را به خزانه مرکزی پرداخت نمایند که این مبلغ، در سال به چهار هزار دینار می‌رسید (طبری، بی‌تا، ۱/ ۴۶).

مصادره اموال، یکی دیگر از منابع درآمد دولت عباسی بود که از حیث سیاسی به مثابه ابزاری برای مجازات عناصری که خواهان تضعیف اقتدار دستگاه خلافت بودند، به کار گرفته می‌شد. گر چه میزان اجرای آن در دوره معتضد به مراتب کمتر از عهد مقتدر بالله بود، با این حال، همچنان بخشی از عواید خزانه حکومت به شمار می‌آید؛ از باب نمونه، اسماعیل بن بلبل که پیش از این، منصب وزارت را در عهد معتمد علی الله بر عهده داشت، به همراه شماری از حامیان و نزدیکانش که به حیف و میل خزانه دولتی پرداخته بودند، به مصادره اموال محکوم شدند (مسعودی، ۱۹۸۲: ۲۳۹/۴؛ صابی، ۱۹۵۸: ۱۲). احمد

بن طیب نیز که متهم به ایجاد اختلاف میان معتضد و شماری از معاریف این دوره شده بود، پنجاه هزار دینار از اموالش به نفع دولت مصادره شد (صولی، ۱۹۷۹: ۴۲۴؛ مسعودی، ۱۹۸۲: ۲۵۹/۴).

تنظیمات اداری

بخشی از اقدامات معتضد در تقویت خزانه دولت، ناظر به تنظیم امور اداری مالی بود. در ابتدای زمامداری او، دولت عباسی هزینه‌ها و مخارج زیادی را بر دوش خود حمل می‌کرد؛ از اینرو، معتضد از وزیر خود ابولقاسم عبیدالله بن سلیمان خواست تا برای تنظیم درآمدها و هزینه‌ها چاره اندیشی کند (صابی، ۱۹۵۸: ۲۴۱). این امر، دولت را قادر ساخت تا با شناخت نیازهای اساسی و ضروری، از حیف و میل اموال و درآمدها جلوگیری کند و نوعی توازن میان دخل و خرج پدید آورد. در واقع، خلیفه از وزیر خود خواست تا به تنظیم بودجه بپردازد و اجازه ندهد که هزینه‌ها بر درآمدها پیشی بگیرد و کسری بودجه را به همراه آورد (الجاسر، ۱۹۷۲: ۲۲۴). نمونه دیگری از سیاست‌های اداری او این بود که از مقاطعه‌کاران مالیاتی تعهد گرفت تا بدون توجه به میزان مالیات‌های جمع‌آوری شده، سالانه مبلغ معینی را به عنوان مالیات یک منطقه (مقاطعه) به دولت پرداخت نمایند (دجیلی، ۱۹۷۶: ۸۸). این مقاطعه که به طرق متعدد به انجام می‌رسید، نقش عمده‌ای را در طول خلافت معتضد ایفا کرد. در ابتدای خلافت او، خزانه دولت عباسی تهی شده بود، به طوری که دولت قادر به پرداخت حقوق کارمندان خود نبود؛ از اینرو، دولت سرآسیمه در جستجوی راهی بود تا بتواند اوضاع نابسامان مالی را سامان بخشد و در قدم اول، با پرداخت حقوق سربازان، مانع از ایجاد روحیه تمرد و نافرمانی در آنها شود (همان: ۲۱۹). در چنین شرایطی بود که معتضد، مقاطعه را به اجرا در آورد. او جمع‌آوری مالیات‌های چند منطقه را به یکی از تاجران معروف، به نام احمد بن محمد طائی، واگذار کرد و از او خواست تا پیشاپیش، مبلغ معینی را به دولت پرداخت نماید (صابی، ۱۹۵۸: ۱۴؛ متز، ۱۳۷۷: ۱۵۵). این گونه اقدامات، دولت را قادر کرد تا از مسئولیت‌هایش در قبال اراضی دولتی بکاهد و با مقاطعه دادن آنها به مأموران مالیاتی، کسری بودجه را مرتفع سازد.

در واقع، تدابیر اصلی برای خروج از بحران مالی، ابتدا توسط یکی از مشاوران عمده خلیفه، به نام ابوالعباس احمد بن محمد بن فرات، اندیشیده می‌شد که مسئولیت تام و تمام امور مالی دولت عباسی را بر عهده داشت، سپس به سمع و نظر خلیفه می‌رسید تا در صورت تأیید، به اجرا در آید. ابن فرات، در امور مالی و محاسباتی، از کفایت و درایت شایسته‌ای برخوردار بود و نسبت به زمینه‌های زراعی دولتی و

میزان مالیات‌های حاصله از آنها، شناخت کافی داشت (صابی، ۱۹۵۸: ۱۲، ۱۹۱ و ۲۰۸). تردیدی نیست که معتضد با عنایت به ویژگی‌ها و توانایی‌های او بود که در همان ابتدای خلافت، از ابن فرات خواست تا مسئولیت امور مالی دولت عباسی را بر عهده گیرد (Sourdel, 1986: 367). او نه تنها مورد اعتماد خلیفه که مورد وثوق بدر- امیر الامرای عباسیان و عبیدالله بن سلیمان وزیر دستگاه خلافت نیز بود (صابی، ۱۹۵۸: ۱۳، ۲۰ و ۲۰۷) و از آنجا که دیدگاه مالی او مورد تأیید مقامات عالی نظام بود، اختیارات وسیعی در این حوزه به او عطا شد تا به رتق و فتق مهم امور مالی خلافت بپردازد و خزانه دولت را از وضعیت تهی‌ناکی نجات دهد (همان: ۲۰۰ و ۲۰۲). ابن فرات بر این باور بود که ثبات سیاسی دولت عباسی در گرو توانایی اقتصادی و اقتدار مالی است و هر گونه ناکامی دولت در تأمین حقوق نظامیان، آنها را به عناصری خودسر و متمرّد بدل خواهد کرد که فرمانبرداری از مافوق را فرو خواهند نهاد و بر بی‌ثباتی اوضاع خواهند افزود. دولت هم بدون پشتوانه مالی، کنترل سیاسی امور را از دست خواهد داد و ناامنی‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی افزایش خواهند یافت (همان: ۲۰۰). او چون احساس می‌کرد که مسئولیت اصلی امور مالی خلافت بر دوش او نهاده شده است، کمر همت بست تا بر درآمدهای دولت بیفزاید و مشکلات مالی را مرتفع سازد (الجاسر، همان: ۲۲۰).

ابن فرات مهارت و توانایی خود را از همان روزهای آغازین خلافت معتضد به نمایش گذاشت. او در همان ابتدا کوشید تا مالیات‌های مناطق چندگانه‌ای را در عراق به صورت مقاطعه به احمد طائی واگذار کند تا از این طریق، بخشی از تنگناهای مالی دولت را از میان بردارد. به یک اعتبار، کامیابی‌های او مسبوق به چهار عامل بود: نخست این که، در مدیریت امور مالی از افراد واجد صلاحیت بهره گرفت که شاخص‌ترین آنها ابوالحسن علی بن محمد بن فرات، محمد بن داوود بن جراح و علی بن عیسی بن داوود بن جراح بودند (صابی؛ ۱۹۵۸: ۲۸۶؛ الجاسر، ۱۹۷۲: ۲۲۱؛ Sourdel, 1986: 750). دو دیگر این که با تأسیس «دیوان الدار» و واگذاری اداره آن به برادرش- ابوالحسن علی بن محمد فرات- نظام مالی دستگاه خلافت را توسعه داد (صابی، ۱۹۵۸: ۱۴۸). این دیوان، بعدها به دو بخش شرقی و غربی تقسیم شد که مسئولیت بخش شرقی آن به محمد بن داوود جراح و مسئولیت بخش غربی آن به علی بن عیسی بن داوود و جراح سپرده شد (الجاسر، ۱۹۷۲: ۲۲۱) و سه دیگر این که بر کار مأموران مالی و مالیاتی نظارت مستقیم داشت و همه امور را به دقت زیر نظر گرفت تا فرصت سوء استفاده برای کارگزاران حاصل نشود (صابی، ۱۹۵۸: ۲۰۵ و ۲۲۰). این امر موجب شد که او اطلاعات دقیقی از فعالیت‌های مجموعه تحت امر خود به دست آورد تا براساس آن بتواند احکام و دستورالعمل‌های لازم را صادر کند. همچنین، برخورداری از این گونه اطلاعات شفاف، می‌توانست راه را بر سوء استفاده‌ها و زد و

بندهای پنهان ببندد و میزان خطاها را کاهش دهد. مواردی از حقه بازی و فریب کاری در پرتو دقت‌ورزی‌های او آشکار شد؛ از باب نمونه، ابن فرات در حسابرسی‌ها متوجه شد که خاندان نرسی که مسئولین جبایت خراج مناطق شرق فرات را بر عهده داشتند، با فریبکاری بخشی از مالیات‌های مأخوذه را به خزانه پرداخت نکرده‌اند. او آنها را مجبور کرد تا مبلغ مذکور را که حدود سیصد هزار درهم بود به خزانه دولت برگردانند (همان: ۱۹۱). در موردی دیگر، وقتی که خبر یافت یکی از زمینداران بزرگ با پرداخت رشوه، مأمور مالیاتی را متقاعد کرده تا از میزان مالیات‌های او بکاهد، شخصاً وارد عمل شد و مأمور خاطی را مجازات کرد (همان: ۲۱۷)؛ بنابراین، نظارت مستقیم او بر امور مالی و مالیاتی، دولت را از زیان‌ها و سوء استفاده‌های مالی نجات داد و مانع از حقه بازی‌های کارگزاران مالیاتی شد و چهارم آن که کوشید تا دخالت افراد متنفذی که هزینه‌های گزافی را بر دولت تحمیل می‌کردند، کاهش دهد؛ از باب نمونه، زمانی که معتضد به درخواست تنی چند از افراد متنفذ، موافقت کرد تا در قطعه زمین مقابل کاخ او میدانی ساخته شود، ابن فرات دستور خلیفه را که به توسط وزیر به او ابلاغ شده بود، اجرا نکرد و شخصاً پیرامون این موضوع با خلیفه وارد مذاکره شد. او خلیفه را قانع کرد که این زمین اگر به اجاره داده شود، سالانه حدود دویست هزار درهم برای دولت عباسی ایجاد درآمد خواهد کرد. سرانجام خلیفه تسلیم رأی او شد و از تصمیم خود بازگشت (همان: ۲۸۰). در اقدامی دیگر، زمانی که بدر- امیرالامرای سپاه عباسی- دستور داد تا زمین‌های کشاورزی را میان فرماندهان تحت امر او تقسیم کنند، ابن فرات به دیدار وی شتافت و پیامدهای سوء این تصمیم را که متوجه خزانه دولت بود با او در میان نهاد و امیر الامرا را قانع کرد تا فرمان مذکور را لغو کند (همان: ۲۰۰). تردیدی نیست که چانه‌زنی‌های او با مقامات عالی‌تر عباسی برای کاستن از مخارج غیر ضروری و بهبود وضعیت خزانه دولت، می‌توانست دستگاه خلافت را در عبور از بحران‌های مالی و اقتصادی یاری کند.

نتیجه

در ابتدای زمامداری معتضد، خزانه دولت عباسی تهی شده و نظام مالی با مشکل کمبود بودجه مواجه شده بود. از آنجا که اقتصاد پیوند تنگاتنگی با سیاست و معشیت داشت، تأخیر در حل این معضل می‌توانست جامعه تحت امر عباسیان را به بحران‌های سیاسی و اجتماعی گرفتار کند و به تبع، پایه‌های اقتدار خلافت را متزلزل سازد. معتضد کوشید تا با درایت و تدبیر، نظام عباسی را از این مرحله دشوار عبور دهد و تنگناهای مالی موجود را از میان بردارد. توفیق او در این کار جز از راه اتخاذ

شیوه‌های متناسب با هدف و بکارگیری عناصر کارآمد میسر و ممکن نبود. خلیفه برای حل مشکل بودجه دولت، بر مردم ایجاد فشار نکرد. نه مالیات جدیدی را وضع کرد و نه بر میزان مالیات‌های موجود افزود؛ بلکه همواره نگران بود که مبادا عبور از این مرحله دشوار، موجب شود که امنیت و آسایش مردم به مخاطره افتد. اقدامات سیاسی، مالی و اداری او به تدریج بر درآمدهای دولت افزود و کسری بودجه را مرتفع کرد. رمز توفیق او در این کار، ایجاد هماهنگی میان مقامات اجرایی در عملیاتی کردن اهداف مورد نظر بود. تردیدی نیست که همگامی و هم‌رأیی وزیر دولت عباسی، مشاور مالی خلیفه و بدر- امیر الامرای سپاه با معتضد، خروج از شرایط نامطلوب مالی را تسهیل کرد و دولت را قادر ساخت تا علاوه بر حل مشکل بودجه، بر اندوخته‌های خود در خزانه بیفزاید و با بهبود بخشیدن به اوضاع اقتصادی، موقعیت سیاسی خلافت را بیش از پیش تحکیم بخشد.

منابع

- ابراهیم حسن، حسن (۱۳۷۳). تاریخ سیاسی اسلام. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: انتشارات جاویدان.
- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۹۶۵). الکامل فی التاریخ. بیروت: دار صادر.
- ابن جوزی عبدالرحمن (۱۹۹۵). المنتظم فی تواریخ الملوک و الامم. بیروت: دارالفکر.
- ابن طقطقی، محمدبن علی (۱۳۶۷). تاریخ فخری. ترجمه محمد وحید گلیپایگانی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن العماد حنبلی، عبدالحی (۱۹۷۸). شذرات الذهب فی اخبار من ذهب. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن کثیر، اسماعیل (۱۹۹۶). البدایه و النهایه. بیروت: دارالفکر.
- ابن مسکویه، ابوعلی احمد (۱۹۱۴). تجارب الامم. بغداد: مکتبه المثنی.
- التنوخی، محسن بن علی (۱۹۳۰). نشوارالمحاضره و اخبار المذاکره. دمشق: المجمع العلمی العربی.
- الجاسر، حمد (۱۹۷۲). النظم الاسلامیه فی العهد العباسی. قاهره: دارالمعارف.
- حموی، یاقوت (۱۹۸۶). معجم البلدان. بیروت: دار صادر.
- الدجیلی، خوله شاکر (۱۹۷۶). بیت المال، بغداد: وزارة الاوقاف.
- الدوری، عبدالعزیز (۱۹۹۵). تاریخ العراق الاقتصادی فی قرن الرابع الهجری. بیروت: مرکز الدراسات الوحده العربیه.
- الرئیس، محمد (۱۹۷۷). الخراج و النظم المالیه. قاهره: دارالانصار.
- سیوطی، جلال الدین (۱۹۸۶). تاریخ الخلفاء. تحقیق محی الدین عبدالحمید، بغداد: مکتبه الشرق الجدید.
- شاکر، محمود (۲۰۰۷). خلفاء العصر العباسی الثانی. بیروت: المکتب الاسلامی.

- صابی، هلال بن محسن (۱۹۵۸). تحفه الامراء فى تاريخ الوزراء. قاهره: دارالاحياءالکتب العربيه.
- الصولى، محمد بن يحيى (۱۹۷۹). اخبار الراضى و المتقى من كتاب الاوراق. بيروت: دارالميسره.
- طبرى، محمد بن جرير (بى تا). تاريخ الرسل و الملوك. بيروت: دارسويدان.
- عبدالباقي، احمد (۱۹۹۱). الحضارة العربيه الاسلاميه فى قرن الثالث الهجرى. بيروت: مركز الدراسات
الوحده العربيه.
- العسكرى، حسن بن عبدالله (۱۹۸۷). الاوائل. بيروت: دارالکتب الاسلاميه.
- فوزى، فاروق عمر (۱۹۹۸). خلافة العباسيه فى العصر الفوضى العسكريه. عمان: دارالشروق.
- متز، آدم (۱۳۷۷). تمدن اسلامى در قرن چهارم هجرى. ترجمه عليرضا ذكاوتى. تهران: انتشارات امير
كبير.
- المقريزى، احمد بن على (بى تا). المواعظ و الاعتبار به ذكر الخطط والآثار. قاهره: مكتبة الثقافة الدينية.
- مسعودى، على بن حسين (۱۹۸۲). مروج الذهب و معادن الجواهر. بيروت: دارالمعرفة.
- مقدسى، محمد بن احمد (۱۹۸۷). احسن التقاسيم فى معرفة الاقاليم. بيروت: دارالاحياء التراث العربى.
- مكى، محمد كاظم (۱۳۸۳). تمدن اسلامى در عصر عباسيان. ترجمه دكتور محمد سپهرى، تهرات:
سمت.
- يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب (۱۹۶۰). تاريخ يعقوبى. بيروت: دار صادر.
- Ahsan, M.M. (1979) *Social life Under the Abbasids*, London: Longman.
- Bowen, H. (1928) *The Life and Times of Ali b. Isa*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Kennedy, Hugh (1993) "al-Mutamid billah", *Encyclopaedia of Islam, New Edition, Vol. VII*, Leiden: E.J.Brill, PP759-760.
- _____ (1986) *The Prophet and the Age of the Caliphs*, London: Longman.
- Shaban, M.A. (1976) *Islamic History*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Sourdel, D. (1986) "Ibn al-Furat", *Encyclopaedia of Islam, New Edition, Vol. III*, Leiden: E.J.Brill, P.767.
- _____ (1986) "Ibn al-Djarrah", *Encyclopaedia of Islam, New Edition, Vol. III*, Leiden: E.J.Brill, P.750.